

سال گذشته تلفات سنگینی بر او وارد شده بود، ولی او از دیدن نشانه در آینه خوشحال نبود. چشمان آبی معمولاً تیزش امشب مه آلود و کشیده به نظر می رسید. ته ریش سیاه و تیره ای دور فک قوی و چانه فرو رفته اش پوشانده شده بود. هایلایت های خاکستری در میان انبوه موهای درشت و سیاه او در حال پیشروی بودند. اگرچه لنگدون بهتر می دانست همکاران زن او اصرار داشتند که رنگ خاکستری فقط جذابیت کتابی او را نمایان می کند.

اگر مجله بوستون الان می توانست مرا ببیند.

ماه گذشته، بسیار باعث خجالت لنگدون شد، مجله بوستون او را به عنوان یکی از ده نفر جذاب ترین افراد آن شهر معرفی کرده بود. افتخاری مشکوک که او را در معرض ضرب و شتم بی پایان همکارانش در هاروارد قرار داد. امشب، سه هزار مایل دورتر از خانه این تمجید دوباره ظاهر شد و سخنرانی او را در دام انداخت.

"خانمها و آقایان ... " میزبان در خانه بزرگ در دانشگاه آمریکایی پاریس پاوین دوفین اعلام کرد: "مهمان ما امشب نیاز به معرفی ندارد. او نویسنده کتاب های بی شماری است: نمادگرایی فرقه های مخفی، یک ایلومیناتی، زبان گمشده ایدئوگرام ها و وقتی می گویم او کتاب شمایل شناسی مذهبی را نوشته است منظورم کاملاً واضح است. بیشتر شما از کتاب های درسی او در کلاس استفاده می کنید.

دانشجویان در میان جمعیت با شوق سر تکان دادند.

" قصد داشتم امشب او را با به اشتراک گذاشتن رزومه درسی چشمگیرش معرفی کنم، با این حال ... " او با بازیگوشی به لنگدون که روی استیج نشسته بود نگاه کرد. " یکی از مخاطبان به تازگی معرفی بسیار جالبی به من ارائه داده است " او یک نسخه از مجله بوستون را در دست گرفت پ.

لنگدون آشفته شد. " او این لعنتی را از کجا آورده است؟ "

میزبان شروع به خواندن گزیده های منتخب آن مقاله احمقانه کرد و لنگدون احساس کرد که روی صندلی اش پایین تر می رود. سی ثانیه بعد جمعیت پوزخند زدند و زن تصمیمی برای تسلیم شدن نداشت. " و خودداری آقای لنگدون از صحبت علنی در مورد نقش غیر عادی خود در اجلاس سال گذشته واتیکان مطمئناً امتیازاتی را برای او به ارمغان می آورد. " میزبان جمعیت را تشویق می کرد. " دوست دارید بیشتر بشنوید؟ "

جمعیت دست زدند.

شخصی او را متوقف کند، لنگدون در حالی که آن زن دوباره مقاله را نگاه کرد، التماس کرد.

" اگرچه ممکن است پروفیسور لنگدون مانند برخی از جوایز جوان تر ما خوش تیپ به نظر نرسد و این چهل و چند ساله دانشگاهی بیش از سهم خود از جذابیت علمی دارد. حضور فریبنده او با صدایی که به طور غیر معمول کم و باریتم صحبت می کند، مشخص می شود که دانشجویهای دختر آن را "شکلاتی برای گوش ها" توصیف می کنند. " سالن از خنده منفجر شد.

لنگدون به ناچار لبخندی ناخوشایند زد. او می دانست که بعدا چه چیز مضحکی مطرح می شود. "هریسون فورد در توئید هریسون" و از آنجایی که امروز عصر متوجه شده بود که پوشیدن لباس توئید هریس و یقه اسکی باربری دوباره بی خطر است، تصمیم گرفت دست به کار شود.

"ممنونم مونیکا" لنگدون گفت و ناگهان ایستاد و او را از تریبون دور کرد. "مجله بوستون به وضوح استعدادی برای داستان نویسی دارد." با آهی شرمگین روبه حضار کرد. "و اگر بفهمم که کدام یک از شما آن مقاله را ارائه داده است، کنسولگری باید شما را اخراج کند."

جمعیت خندیدند.